

نظریه آیکونوگرافی و روند جداسازی سرزمین‌های ایرانی در قرن نوزدهم

* ابوالفضل کاوندی کاتب

** سیروس احمدی نوحدانی

E-mail: AKKATEB@gmail.com

E-mial: syrus_ahmadi@hotmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱/۳۱

چکیده

آیکونوگرافی (۱)، نظریه‌ای هویت‌گرایانه در مباحث جغرافیای سیاسی است که بر نقش نیروهای معنوی در بقای کشور بیش از سایر نیروها اهمیت قایل است و در دوره‌های ضعف یک کشور نمود بیشتری می‌یابد. ایران که در قرن نوزدهم بسیار ضعیف بود، برای تحکیم بقای خود وسیله‌ای نداشت، و از سوی قدرت‌های برتر جهانی (روسیه و بریتانیا) مستقیماً تهدید می‌شد. رقابت این دو قدرت در بازی بزرگ، سراسر سرزمین‌های ایرانی را در بر گرفت و در نهایت در اثر نبردها، تحمیل قراردادهای فشارهای سیاسی، اقتصادی و ژئوپلیتیک قدرت‌ها، بسیاری از این سرزمین‌ها از ایران جدا شدند. در این پژوهش با مراجعه به کتاب ناسخ‌التواریخ به عنوان یک اثر معتبر دوره قاجاریه، ضمن اشاره به مناسبات سرحدات ایرانی با حکومت مرکزی، به برخی درخواست‌های آنان برای باقی ماندن در تنه اصلی کشور از دیدگاه آیکونوگرافی می‌پردازیم. نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد سرزمین‌های ایرانی در نتیجه رقابت و توسعه‌طلبی قدرت‌ها از کشور جدا شده است.

کلید واژه‌ها: ایران، سرحدات، آیکونوگرافی، سیرکولاسیون، جداسازی، ناسخ‌التواریخ.

* دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک دانشگاه تربیت مدرس، نویسنده مسئول

** دکتری جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه

قرن نوزدهم دوره‌ای از تحولات مهم سرزمینی در ایران است که در ضمن آن بخش‌های وسیعی از ایران، در نتیجه بروز همزمان چهار عامل مهم از کشور جدا شد. مهم‌ترین عامل، تجاوزهای نظامی و دخالت‌های سیاسی قدرت‌های استعماری بریتانیا و روسیه بود. در کنار رقابت‌های قدرتی، ضعف حکومت قاجار نیز از عوامل انحطاط و چندپارگی سرزمینی ایران محسوب می‌شد. خاندان قاجار نه تنها ورشکسته، بلکه از لحاظ اخلاقی بی‌اعتبار، از لحاظ اداری بدون کارآیی و مهم‌تر از همه این‌که از لحاظ نظامی نیز نالایق بود (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۱۰۳). نظام حکومت در این دوره ضعیف بود و یارای حمایت مادی و معنوی از سرحدات خود را در دورترین نقاط نداشت و آنان‌گاه در معرض حملات سهمگین روس‌ها و بریتانیایی‌ها تنها می‌ماندند. چندپارچگی محلی و مذهبی عامل سومی است که در ایجاد ناآرامی‌ها و شورش‌های ناحیه‌ای، ناامنی و در نهایت جدایی‌گزینی پاره‌ای از سرزمین‌ها مؤثر واقع شد. عامل چهارمی که در این میان اثرگذاری ژرفی داشت، مربوط به نظام پوسیده تقسیم‌بندی ممالک محروسه در ایران بود که کارآیی چندانی در حفظ سرزمین‌ها و سرحدات ایرانی در قرن نوزدهم نداشت و با بروز تحولات جدید ارضی و مرزی نوین در جهان و نیاز به تحدید اراضی و اعمال حاکمیت به چالش کشیده شد. بنابراین وسعت سرزمینی ایران در آن سال‌ها که چند برابر وسعت فعلی کشور بود، در پایان دوره قاجار به مرزهای کنونی رسید.

در روند جداسازی سرزمین‌های ایرانی در این دوره دو رویکرد متفاوت شکل گرفت. رویکرد بریتانیا در سازماندهی فضایی ایران در آسیای مرکزی، قفقاز و خلیج فارس، اساساً با رویکرد روسیه متفاوت بود. روسیه مستقیماً با قوای ایرانی یا نیروهای محلی خودمختار پیرامونی ایران وارد جنگ می‌شد. سپس با امضای عهدنامه‌هایی در پایان هر جنگ، سرزمین‌های ایرانی را به خاک خود ضمیمه می‌کرد و بدین‌وسیله رسماً و مستقلاً آنها را از ایران جدا می‌نمود. در مقابل، بریتانیا هرگز این واقعیت را تصدیق نکرد که قلمروهایی مانند افغانستان و خلیج فارس که در امور آنها دخالت می‌کرد، همواره تابع حکومت ایران بودند. بریتانیا با تحریف تاریخ سرزمینی منطقه، تاریخی غیرواقعی از خودش برای منطقه اختراع کرد که در آن قلمرو حقوقی ممالک ایرانی صفویه در آسیای مرکزی، افغانستان و خلیج فارس به طور مصلحتی نادیده گرفته می‌شد (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۲۳۷).

اما باید اشاره کرد که طی جداسازی سرزمین‌های ایرانی، حکام و امیران نواحی

مختلف که در عرصه کشاکش میان ایران و قدرت‌های برتر روسیه و بریتانیا گرفتار شده بودند، در تلاشی نافرجام به دنبال درخواست کمک از حکومت قاجار، آمادگی خود را برای رویارویی با کنش‌های ناشی از جداسازی قدرت‌ها اعلام می‌داشتند. آنان با یادآوری مناسبات تاریخی کهن خود و کشور ایران به دنبال رویارویی و برخورد با چندپارگی سرزمینی و جدایی از ایران برآمدند. در این پژوهش ضمن تشریح جداسازی قلمروهای ایرانی در قرن نوزدهم، با توجه به کتاب *ناسخ‌التواریخ* به‌عنوان یک اثر معتبر دوره قاجار، و نیز *مآثر سلطانیه*، به مناسبات سرحدات ایرانی با حکومت مرکزی، و نیز درخواست‌های آنان برای باقی ماندن در تنه اصلی کشور از دیدگاه آیکونوگرافی می‌پردازیم. آیکونوگرافی نیروهای معنوی هستند که در بقای یک کشور نقش دارند و در دوره‌های ضعف حکومت و کشور به‌ویژه در دوره مورد مطالعه نمود ویژه‌ای می‌یابند. لذا با این فرض که در جریان جداسازی سرزمین‌های ایران نیروهای آیکونوگرافی تقویت گردیده است، به بررسی مناسبات اراضی سرحدی با حکومت مرکزی ایران در دوره قاجار می‌پردازیم.

روش پژوهش

این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی تبیین می‌شود. ابزار گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای (اسنادی) است و منبع اصلی این پژوهش کتاب *ناسخ‌التواریخ* اثر میرزا محمدتقی لسان‌الملک سپهر به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع تاریخی عصر قاجار است. «*ناسخ‌التواریخ*» تألیف میرزا محمدتقی لسان‌الملک متخلص به سپهر (۱۲۷۴-۱۲۱۶ق-۱۸۵۷-۱۸۰۱م)، کتاب مستقلی است که از تأسیس حکومت قاجار تا وقایع ده سال اول سلطنت ناصرالدین‌شاه را در برمی‌گیرد. سپهر در نگارش این بخش از دیده‌ها و شنیده‌های خود و اسناد و مدارک رسمی بهره برده است. به منظور تکمیل داده‌ها از کتاب *مآثر سلطانیه* اثر عبدالرزاق دنبلی که آن نیز از آثار مهم دوره قاجاریه است استفاده شده است.

مبانی نظری پژوهش

سرزمین

سرزمین یکی از مهم‌ترین عناصر ساختاری و بنیادین تشکیل دهنده کشور است. پدیده‌ای فیزیکی و متنوع به ذات که ارزش‌های پیدا و پنهان آن به‌عنوان بستر زیست انسان و یکی از ابزارهای مهم در دستیابی به قدرت در نزد کشورها و قدرت‌ها مورد

نظر است (کاوندی کاتب، ۱۳۹۰: ۳). سرزمین بخشی از فضای سطح زمین است که توسط فرد، گروه انسانی و یا یک حکومت به تصرف درآمده (حافظنیا، ۱۳۸۵: ۱۵۱)؛ با قدرت، تسلط و مالکیت آمیختگی دارد (جونز، ۲۰۰۴: ۱۷۵) و در برابر ادعای دیگران نگهداری و دفاع می‌شود (کاکس، ۲۰۰۲: ۲). گاتمن معتقد است سرزمین هم مفهومی سیاسی است و هم جغرافیایی، چرا که چهره جغرافیایی زمین هم جلوه‌گاه جدایی‌های سیاسی است و هم از راه جریان‌های سیاسی، سازمان می‌یابد (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۳۹). گذشته از ابعاد سیاسی و جغرافیایی، سرزمین زاده گذشته تاریخی جامعه نیز به شمار می‌آید (شیلینگ، ۱۳۷۷: ۱۸۶). گذشته تاریخی در ایجاد و تغییر اشکال، عناصر، پدیده‌های مکانی و ساختارهای فضایی در طول زمان و به وسیله عوامل انسانی و طبیعی انجامیده و احساس تعلق به مکان را تقویت کرده و در نتیجه آن بعد فرهنگی سرزمین سیاسی را نیز تقویت می‌کند. بنابراین سرزمین که مفهومی جغرافیایی است دارای ارزش‌های تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بوده که در کنار عناصر حکومت و ملت بار سیاسی نیز پیدا می‌کند. کنترل سرزمین با قدرت حکومت رابطه دوجانبه دارد. به این معنا که کنترل بیشتر سرزمین به افزایش قدرت و افزایش قدرت به امکان کنترل بیشتر سرزمین می‌انجامد (حافظنیا، ۱۳۸۵: ۱۵۲).

آیکونوگرافی، و سیرکولاسیون^۱

واژه آیکونوگرافی (Iconography) نخستین بار در زبان در سال ۱۵۴۷ م. ظاهر شد و از دو واژه لاتین گرفته شده است: Ikon به معنی تصویر و graphein به معنی نگارش. آیکونوگرافی در تفسیر نمادها و تصاویر هنری کاربرد فراوان دارد. در آثار نوشتاری هم آیکونوگرافی برای توصیف نمادهای نوشتاری به کار می‌رود.

ژان گاتمن (جغرافیدان فرانسوی ۱۹۱۵-۱۹۹۱) با طرح ایده‌های آیکونوگرافی و سیرکولاسیون به وجود نیروهای سازنده و مخرب در پیدایش و بقای کشورها معتقد است با این تفاوت که نیروهای سازنده را در عوامل معنوی، فرهنگی، اعتقادی و باورهای ملت‌ها جستجو می‌کند (گاتمن، ۱۹۷۵: ۳۷)، و در تشریح آیکونوگرافی می‌گوید: برداشت و طرز تلقی روانی مردم مرکب از وقایع گذشته و عقاید عمیقاً ریشه‌دار است (هاگت، ۱۳۷۵: ۳۶۶). گاتمن به اهمیت نهادهایی همچون تاریخ، افسانه،

۱. Circulation گاتمن این اصطلاح را از واژه فرانسوی آن گرفته است که معنای چرخش همراه با دگرگونی را دارد.

ادبیات و عادت‌های اجتماعی در ساخت و تخریب کشورها اشاره می‌کند. به نظر گاتمن، حرکت همانند آیکونوگرافی یکی از دو عنصر اصلی شکل‌دهی فضای جغرافیایی است (موسکارا، ۱۹۹۸). از دیدگاه گاتمن مرزها به این علت ایجاد شده‌اند که هر کشوری احساس کند با کشور دیگر فرق دارد و توزیع فضایی ناشی از اندیشه بنیادین وجود تفاوت و گوناگونی در سطح زمین است (موسکارا، ۱۹۹۸: ۸۵). وی ادامه می‌دهد: هر منطقه‌ای اساساً نیازمند یک باور استوار براساس اعتقاد دینی، برخی دیدگاه‌های ویژه اجتماعی و جلوه‌هایی از خاطرات سیاسی است و اغلب به آمیخته‌ای از این سه نیاز دارد. پابرجاترین واقعیت‌ها آن‌هایی است که مربوط به عالم معنوی می‌شود، نه آنهایی که در جهان مادی وجود دارد. درحالی‌که تاریخ به ما نشان می‌دهد که واقعیت‌های معنوی تا چه اندازه پابرجاست، جغرافیا نمایان می‌سازد که تقسیمات اصلی موجود در دسترس بشر آنهایی نیست که در پستی و بلندی‌های زمین و یا در محیط گیاهی وجود دارد، بلکه آنهایی است که در اندیشه مردمان نقش بسته است» (مجتهزاده، ۲۰۰۹: ۵).

در مقابل آیکونوگرافی، سیرکولاسیون نیروی مخالفی است که به جای احترام به گذشته، موجب تحول می‌شود و همواره خطر ناپایدار کردن روابط دیرینه و مرسوم را دارد (مویر، ۱۳۷۹: ۲۹). سیرکولاسیون یعنی حرکت و دگرگونی (افراد، ارتش‌ها، اندیشه‌ها، کالاها، سرمایه‌ها) و نیرویی است که به وحدت و همگونی جهان کمک می‌کند. در برابر این نیروی دگرگون‌کننده، آیکونوگرافی به‌عنوان نیروی مقاومت و روش دفاع عمومی ظاهر می‌شود. آیکونوگرافی موجب تثبیت سرزمین می‌شود و آن را مرزبندی می‌کند درحالی‌که سیرکولاسیون به ایجاد شبکه‌ها پرداخته و مرزها را برمی‌دارد. آیکونوگرافی را می‌توان نیروهای محافظه‌کار و نگهدارنده و سیرکولاسیون را نیروهای دگرگون‌خواه نامید. گاه آیکونوگرافی موجب تسهیل سیرکولاسیون می‌شود و آن را محدود می‌کند. ابن‌خلدون که بسیاری وی را پدر جامعه‌شناسی می‌دانند، اصطلاح «عصبیه» را به کار می‌برد که مشابه عبارت آیکونوگرافی ژان گاتمن است. وی به روحیه وفاداری و تعصب نسبت به گروه برای ایجاد وحدت اشاره می‌کند (محمدی، ۲۰۱۳).

سیاسیون از آیکونوگرافی‌ها برای دستیابی به اهداف خود استفاده می‌کنند. آیکونوگرافی قالب مقاومت در برابر حرکت (سیرکولاسیون) و عامل ثبات سیاسی می‌شود مانند روحیه ملی و منطقه‌ای. و موجب می‌شود تا خارجی و نفوذ بیگانه از جامعه دور بماند و سیرکولاسیون را محدود می‌سازد (گاتمن، ۱۹۵۲: ۲۲۱). معمولاً

عوامل «آیکونوگرافیک» در چهارچوب کشور و برای حفظ مرزهای بین‌المللی مطرح می‌شوند. این عوامل گرایش به حفظ وضع موجود و میل به ایستایی دارند. در آیکونوگرافی، حکومت و نخبگان ملی، عوامل پیونددهنده و همگرا را در سطح کشور و در میان ملت گسترش می‌دهند. در مقابل، سیرکولاسیون بر مرزهای فرهنگی و اجتماعی توجه دارد و بیشتر در پی تغییر مرزهای جغرافیایی سیاسی است (حافظنیا، ۱۳۸۸: ۵۰).

تقسیمات کشوری

تقسیمات کشوری، آن دسته از ابزارهای حکومتی است که در اداره و کنترل فضای جغرافیایی کشور (مویر، ۱۳۷۹: ۲۵۱)؛ شکل‌گیری نظام اداری، مدیریت سرزمین و اعمال حاکمیت بر پهنه سرزمین مورد توجه است. هدف کلی از تقسیمات کشوری اداره بهتر سرزمین و قلمرو کشور (حافظنیا، ۱۳۷۹: ۱۹۴) و تهیه مینا و بستری مناسب برای تداوم بقای ملی، امنیت ملی و توسعه متوازن منطقه‌ای است (کریمی‌پور، ۱۳۸۱: ۴). تقسیمات کشوری، فرآیند تقسیم‌بندی فضایی کشور به واحدهای کوچک‌تر، و اعمال حاکمیت، سهولت اداره آن، ارائه خدمات، تامین امنیت و بهبود اوضاع اجتماعی - اقتصادی کشور و امری ضروری است، و اعتبار سلسله‌های حاکم و جایگاه آنها بستگی به میزان توفیق آنها در اداره سرزمین دارد (ودیعی، ۱۳۴۹: ۲۹۳).

سرحد

سرحد منطقه تماس دو موجودیت سیاسی - اقتصادی مستقل و جدا از هم است که می‌توان آن را با اطمینان جلوه‌گاه محدوده خارجی قدرت و نفوذ حکومت نامید؛ پدیده‌ای سرزمینی است که گستره‌اش از پهنای یک خط مرزی فراتر می‌رود (مجته‌زاده، ۱۳۸۱: ۴۳).

تحولات تقسیمات کشوری در ایران

نظام تقسیمات کشوری ایران به‌عنوان یکی از کهن‌ترین نظام‌های سازماندهی سیاسی فضا در جهان، تحولاتی بیست و پنج‌قرنی را طی کرده و شالوده اصلی آن در دوران باستان ریخته شد، آنگاه که در سایه اقتدار حکومت هخامنشی و با طرح موضوع حکومت شاهنشاهی از سوی داریوش اول، تقسیمات کشوری در معنایی نوین و گسترده شکل اجرایی و عملیاتی یافت. کارایی این تقسیمات کشوری، در دوره ساسانی

ادامه داشت و قوام و ثبات آن رشته محکمی بین حکومت‌های ولایتی و دولت مرکزی ایجاد کرد (کریستین‌سن، ۱۳۸۷: ۱۳۸). در واقع حکومت ساسانی نوعی دولت متحد بود (نیسی، ۱۳۸۴: ۱۵)، و ملاحظات نظامی در آن ارجحیت داشت (دریایی، ۱۳۸۳: ۴۴؛ ودیعی، ۱۳۴۸: ۲۳۸؛ فرای، ۱۹۸۳: ۳۳۲). این نظام اداره کشور در دوران خلافت عباسی (قرون ۷ تا ۱۳ میلادی) اقتباس شد (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۲۹؛ لسترنج، ۱۳۸۳: ۱؛ احمدی‌پور، ۱۳۸۸): در دوران صفوی (قرون ۱۶ تا ۱۸م.) تجدید گردید (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۱۱۰؛ ودیعی، ۱۳۸۳: ۱۹۰؛ حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۳۸۰) و تا ابتدای قرن بیستم در ایران ادامه داشت.

هر چند این دوام را می‌توان نوعی موفقیت قلمداد کرد، اما روند تداوم نظام تقسیمات کشوری ایران راه تکامل نیمه‌مورد و نظام اداری - سیاسی کشور رفته‌رفته افول کرد و در دوره قاجاریه به انحطاط گرایید. به این ترتیب نظام تقسیمات کهن سرزمین، با شکل‌گیری حکومت مدرن در دوره پهلوی اول دیگر نتوانست دوام یابد و به همراه بسیاری از الگوهای سنتی اداره کشور، از میان رفت. مطالعه و بررسی منابع و وقایع تاریخی نشان می‌دهد که در هر دوره بسته به میزان قدرت حکومت و توانایی آن در بازرسی و کنترل سرزمین‌ها، روابط حکومت مرکزی با آنها گاه از دقت برخوردار بوده و حکومت با در اختیار گرفتن منابع قدرت، نظارت‌های نسبتاً دقیقی بر حکام و اعمال داشت و تغییرات لازم را در قلمرو جغرافیایی و سیاسی کشور اعمال کرده است. و گاه با واگذاری و تفویض اختیارات، نوعی ملوک‌الطوایفی ملاحظه می‌شود. صرف‌نظر از موفقیت یا عدم موفقیت تقسیمات کشوری، این پدیده جزئی از سیاست‌های اجرایی حکومت‌ها در اداره امور بوده است.

حکومت‌های سنتی محلی که در اثر فتوحات سرزمینی وارد نظام «ممالک محروسه» شده بودند در هر کشور یا منطقه حکومتی ابقا می‌شدند و تنها از راه دادن مالیات و خواندن خطبه و ضرب سکه به نام شاه شاهان وارد نظام محروسه می‌گردیدند و به هنگام دفاع در برابر تهاجم خارجی با در اختیار گذاردن نیروی نظامی، حکومت مرکزی را یاری می‌کردند (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۱۱۱).

در دوره افشاریه (۱۱۴۸-۱۲۱۰)، تقسیمات کشوری و ترتیب اداره کشور، بجز میزان اختیارات و صلاحیت مسئولان، نسبت به دوره صفوی تغییرات شایان توجهی نداشته است (شعبانی، ۱۳۶۵: ۲۰۲). تقسیم‌بندی دوره زندیه (۱۱۶۳-۱۲۰۸) نیز کم و بیش ادامه تقسیمات کشوری عصر صفوی و افشاری بود (ورهرام، ۱۳۶۸: ۱۲۶). در دوره قاجار (۱۲۱۰-۱۳۴۴)، نیز نظم جدیدی در تقسیمات کشوری به وجود نیامد و حتی در ساختار

موجود تغییری داده نشد (فلور، ج ۲، ۱۳۶۵: ۲). قوی نبودن سازماندهی سیاسی فضا در ممالک محروسه ایران عصر صفوی به کم اعتبار شدن قدرت سیاسی در مناطق پیرامونی انجامید که به نوبه خود فروپاشی سرزمین ایران در قرن نوزدهم را در پی داشت (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۳۰). وسعت سرزمینی که در ابتدای دوره قاجار تقریباً دو برابر مساحت فعلی کشور بود و در نتیجه رقابت‌های دو ابرقدرت روسیه و بریتانیا به مرزهای کنونی کشور در پایان این سلسله حکومتی منجر شد.

ایران عرصه رقابت قدرت‌ها

رقابت دو قدرت بریتانیا و روسیه در آسیا و «بازی بزرگ» از سال ۱۸۰۰ آغاز شد (لنچافسکی، ۱۳۵۱: ۱۵؛ نزیو، ۱۳۶۳: ۱۷؛ مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۲۵؛ آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۶۶؛ هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۸: ۵). منظور از بازی بزرگ، رقابت استعماری میان روسیه و بریتانیای کبیر در آسیا در قرن نوزدهم می‌باشد که منجر به تشکیل افغانستان فعلی به عنوان یک کشور حایل شد. تغییر مرزهای افغانستان و امارات متعدد در آسیای مرکزی یکی از عناصر دیپلماتیک «بازی بزرگ» میان امپراتوری‌های بریتانیا و روسیه تزاری برای تضمین دسترسی به گذرگاه‌های کوهستانی مشرف بر هند بریتانیا بود (بارنت: ۱۹۹۵). این زمانی آغاز شد که ناپلئون به دربار روس و ایران نزدیک شد و بریتانیایی‌ها بلافاصله یک قرارداد اتحاد با ایران علیه افغان‌ها امضا کردند که طبق مواد و شرایطی صریحاً از هرگونه دخالت فرانسویان در ایران جلوگیری می‌کرد (نزیو، ۱۳۶۳: ۲۱). در این دوره، روسیه بیشترین تأثیرگذاری و رویارویی را با ایران داشته و بخش‌های وسیعی از حوزه‌های تاریخی، سرزمینی، سیاسی و فرهنگی شمال ایران در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی را اشغال نمود. نقش ایران در این بازی نقش فعالی نبود و نتوانست هم‌اورد دو غول بزرگ سیاسی در همسایگی شمال و خاور خود شود. ضعف عمومی سیاسی به همراه نظام سیاسی و سرزمینی قدیمی و فرسوده، نوع تقسیمات اداری و سیاسی در خراسان، افغانستان و آسیای مرکزی عامل اصلی جذب دو ابرقدرت همسایه ایران بود (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۶۶). لذا افزایش نقش دو قدرت روسیه و بریتانیا در خلال بازی بزرگ قرن نوزدهم و موقعیت ایران در جنوب روسیه و باختر بریتانیا (شبه قاره)، تأثیر ژرفی بر جغرافیای سیاسی ایران گذاشت (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۳۱). در این دوره قلمرو فضایی کشور که در آغاز به حدود ۳ میلیون کیلومتر مربع می‌رسید، به حدود یک میلیون و ۶۴۸ هزار کیلومتر مربع کاهش یافت؛ و قدرت‌های اروپایی بریتانیا، روسیه، فرانسه و... به شدت

در امور داخلی ایران دخالت داشتند و جنگ‌های زیادی را بر ایران تحمیل کردند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۲۳۴).

درگیری با روسیه در قفقاز

در سال ۱۷۹۹م، گئورگی دوازدهم، حکمران گرجستان، پیش از مرگ، خود را تحت حمایت تزارالکساندر اول قرار داد و از آن تاریخ به بعد دولت روس در تماس مستقیم با ایران قرار گرفت (نزویو، ۱۳۶۳: ۳۳). برادران دیگر گیورگی برای کوتاه کردن دست او از سلطنت به قیام بر ضد او پرداختند و این عملیات بهانه‌ای به دست روس‌ها داد و سپاهیان این دولت به‌عنوان حمایت از گیورگی به تفلیس آمدند و مخالفین را مغلوب و برادران گیورگی را متواری ساختند (اقبال‌آشتیانی، ۱۳۸۴: ۷۲۴). لذا پس از آن جنگ‌های ایران و روس در سال ۱۸۰۴ آغاز شد. روس‌ها در تکاپوی دستیابی به هند و مرزهای آبی در جنوب آسیا و خلیج فارس، اشغال سرزمین‌های ایرانی را آغاز کردند. شکست فاجعه‌آمیز ایران از روسیه در دو جنگ عمده به انعقاد قراردادهای گلستان و ترکمنچای در سال‌های ۱۸۱۳ و ۱۸۲۸م انجامید. در اثر این قراردادها نه تنها ایران سرزمین‌های وسیع و غنی را در قفقاز از دست داد بلکه روس‌ها حق کاپیتولاسیون در ایران را نیز به دست آوردند که بعدها این حق به بریتانیا و دیگر قدرت‌ها هم واگذار شد (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۷۷). به این ترتیب گرجستان و ولایات ساحلی دریای سیاه، باکو، دربند، شروان، قراباغ، شکی، گنجه، موغان و قسمت علیای تالش به موجب عهدنامه گلستان و خانات ایروان و نخجوان به موجب عهدنامه ترکمن‌چای از ایران جدا شد. به علاوه طبق هر دو قرارداد حق کشتیرانی در دریای خزر از ایران سلب گردید. ابراز انزجار و درخواست‌های مسلمانان قفقاز پس از اشغال روس‌ها، فتوای علمای و قراردادهای پی‌درپی فتح‌علی‌شاه با قدرت‌های بریتانیا و فرانسه نیز در این میان کارگر نیفتاد. اشغال اراضی ایران توسط روس‌ها موجب بروز آیکونوگرافی (دین، هویت ملی و...) به منظور مقاومت و بسیج عمومی در برابر اشغالگران روسی شد.

نفوذ و تسلط بریتانیا بر سرزمین‌های شرقی ایران (۱۸۳۰-۱۸۶۰ م.)

دیپلماسی مستقیم بریتانیا در افغانستان موفق به گسترش نفوذ آن قدرت به‌ویژه در منطقه کابل گردید. از سوی دیگر پیمان ترکمنچای، بر نگرانی‌های بریتانیا نسبت به تهدید روسیه از جانب ایران علیه هند افزود. در این مورد اهمیت استراتژیک هرات

بیش از هر زمان دیگری توجه آنان را جلب کرد (مجته‌زاده، ۱۳۷۸: ۲۷۴). بریتانیا بر آن شد تا مرزهای غرب هند را تعیین و به دنبال ایجاد یک حایل بزرگ به نام افغانستان در آسیای مرکزی و میان سرحدات خود با روسیه باشد. انگلیسی‌ها برای جلوگیری از انجام نقشه روس‌ها و سد کردن پیشرفت سپاه ایران در مشرق همواره سعی می‌کردند در خراسان تولید اغتشاش و در دسر کنند و با مسلح ساختن و تقویت افغانه نگذارند دست ایران بر این قسمت باز شود (اقبال‌آشتیانی، ۱۳۸۴: ۷۴۹). از این مرحله ایران بیشترین تنش در روابط را در مرزهای شرقی با بریتانیا داشت. در اجرای این مقصود آنها به تعداد مأموران خود افزودند، در تحریکات داخلی شرکت کردند و حتی در سال ۱۸۳۸ ایران را تهدید به دخالت نظامی کردند. در همان سال با افغانستان جنگ ناموفقی به راه انداختند و بالاخره در سال ۱۸۵۶ به ایران اعلان جنگ دادند (نزبو، ۱۳۶۳: ۵۰). اواخر حکومت فتحعلی‌شاه (۱۷۹۷-۱۸۳۴م)، تمام دوره محمدشاه (۱۸۳۴-۱۸۴۸م) و اوایل حکومت ناصرالدین‌شاه (۱۸۴۸-۱۸۹۶م) مقارن با این سال‌های کشمکش سیاست همسایگی ایران با بریتانیا است. در این سال‌ها ایران سه بار به هرات لشکر کشید و هر بار جز تحمیل هزینه‌های مالی فراوان نتیجه دیگری برای کشور حاصل نگردید.

آخرین محاصره هرات توسط حسام‌السلطنه، فرستاده ناصرالدین‌شاه پس از فتح آن از سوی دوست محمدخان صورت گرفت. نیروهای ایرانی در ۲۵ صفر ۱۲۷۳ هجری قمری (۱۸۵۶م) هرات را به تصرف درآوردند. با ورود نیروهای ایران به هرات، خان‌ها و رؤسای طایفه‌های سراسر منطقه نزد مرادمیرزا حسام‌السلطنه رفته، تبعیت و وفاداری خود را به دولت ایران اعلام کردند. این رویداد دوست محمدخان را آشفته ساخت (مجته‌زاده، ۱۳۷۸: ۲۹۶). با تهاجم بریتانیا به جنوب ایران و بحرانی شدن روابط ایران و بریتانیا، طی عهدنامه‌ای که در ۱۸۵۷ میلادی در پاریس بین نماینده ایران و سفیر بریتانیا امضا شد. مقرر گردید که نیروهای بریتانیا از بنادر و جزایر جنوب ایران خارج شوند و در عوض ایران نیز سپاهیان خود را از هرات فراخواند و استقلال افغانستان را به رسمیت بشناسد. ایران که ناظر جدا شدن سرزمینی بود که آن را جزیی از خاک خود می‌دانست، فقط توانست درباره تعیین موقعیت مرزها اقدام به گفتگو و مذاکره کند (نزبو، ۱۳۶۳: ۱۰۰). در نتیجه مرزهای خاوری ایران به گونه‌ای غیرمستقیم نماینده سرحد جغرافیایی رقابت سیاسی روسیه و بریتانیا در سده نوزدهم شد.

با انضمام سند در سال ۱۸۴۳ و پنجاب در سال ۱۸۴۸، نفوذ بریتانیا در بلوچستان گسترش یافت. ژنرال فردریک گلداسمیت خط مرزی دو کشور را در میانه توابع قدیمی

ایران در سیستان و بلوچستان در ۱۸۷۲ تعیین کرد که نیمه شرقی را به ترتیب به افغانستان و هند می‌بخشید (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۳۹). در نتیجه این داوری و داوری‌های یکسویه بعدی در مرز بلوچستان، بریتانیا توانست سرزمین‌هایی را برای خان‌های دست نشانده خود فراهم و از آنها برای فشار آوردن به ایران استفاده کند.

سرآغاز سلطه بریتانیا بر خلیج فارس

هر بار که ایران تلاش کرد تا اقدامی برای مقابله با نفوذ بریتانیا در شرق و به‌ویژه افغانستان نماید و شهرها و مناطق خود را که گاه به تحریک بریتانیا طغیان و شورش می‌کردند آرام سازد، خلیج فارس عرصه ناوگان‌های دریایی قدرتمند بریتانیا می‌شد. ایران توان مقابله با تهاجم بریتانیا در خلیج فارس را نداشت و بلافاصله در هر شرایط و مرحله‌ای از گفتگوهای سیاسی و یا جنگ در افغانستان، دولت ایران تسلیم می‌شد. اعلام عقب‌نشینی و ترک محاصره هرات توسط دولت‌های میرزاآقاسی و صدراعظم نوری از مشهورترین نمونه‌هاست.

دهه ۱۸۲۰ و در بحبوحه جنگ‌های ایران با روسیه، بریتانیایی‌ها به بهانه مبارزه با دزدان دریایی، سواحل جنوبی خلیج فارس را اشغال نموده و به منظور تنظیم مناسبات سیاسی با حکام محلی قرارداد تحت‌الحمایگی امضاء کردند. با این اقدام ضمن کنار زدن قدرت‌های رقیب اروپایی، به سرکوب برده‌داری و دزدی دریایی (درایسدل و بلیک، ۱۳۷۴: ۷۳)، و تسلط بر قدرت‌های ایران و عثمانی پرداختند. طبق ماده پنج قرارداد، به فرماندهان کشتی‌های جنگی انگلستان اجازه داده شد تردد کلیه سفاین دریایی از جمله کشتی‌های متعلق به اعراب خلیج فارس را تحت نظارت و کنترل خود قرار دهند. ماده ششم این قرارداد حکام و شیوخ سرزمین‌های حاشیه خلیج فارس را مکلف ساخت تا نمایندگان خود را برای اخذ دستورالعمل‌های سیاسی در مسایل عمده داخلی نزد نماینده سیاسی انگلستان بفرستند.

انگلستان در راه تثبیت سلطه خود در سال ۱۸۵۳ حکام منطقه را در کنفرانسی جمع کرد. آنها قرارداد دیگری را تحت عنوان صلح جاویدان امضا کردند که طبق آن مقامات انگلیسی اجازه یافتند برخلاف گذشته نه تنها با دزدان دریایی مبارزه کنند، بلکه به بهانه حفظ امنیت خلیج فارس در هر حادثه‌ای که در سواحل خلیج فارس به وقوع می‌پیوندد، مداخله نمایند. بدین ترتیب اعراب خلیج فارس رسماً مبادرت به شناسایی حمایت بریتانیا از خود کردند (الهی، ۱۳۹۱: ۲۳۷).

تجدید ارضی ایران در آسیای مرکزی

شیوه زندگی عشایری قبایل ترکمن خراسان بزرگ (آسیای مرکزی) بهانه خوبی برای دخالت روسیه در این مناطق و سرانجام تصرف آن بود. در این مرحله روس‌ها دامنه‌های فتوحات خود در آسیای مرکزی را ادامه دادند و فصل دوم اشغال سرزمین‌های ایرانی را آغاز کردند. در ۱۸۶۹ م. روسیه با لشکرکشی نظامی کراسنودسک را در ساحل شرقی دریای مازندران اشغال کرد. در سال ۱۸۷۳ لشکرکشی دیگری منجر به جدایی بخارا و خیوه از ایران شد. در ۱۸۸۱ م. موافقتنامه‌ای بین روس و ایران، مرز این دو کشور را رودخانه اترک تعیین نمود. پیروزی روس‌ها بر مرو در ۱۸۸۴ م. دست‌اندازی این کشور را به نواحی اطراف دریای مازندران کامل نمود (لنچافسکی، ۱۳۵۱: ۱۷).

حایل شدن ایران میان دو قدرت بریتانیا و روسیه

با ورود بریتانیا به هندوستان و بیرون راندن دیگر رقبای اروپایی از صحنه اقیانوس هند، رقابت شدیدی میان این قدرت فرمانطقه‌ای و روسیه درگرفت. روسیه نیز در پی دسترسی به آب‌های گرم جنوب، حرکت به سمت مرزهای جنوبی ایران را آغاز کرد. مرزهای دو قدرت در منطقه افغانستان و ایران به یکدیگر نزدیک شد لذا ابتدا به طور ضمنی و سپس به طور رسمی طی قرارداد ۱۹۰۷ روس-بریتانیا، ایران و افغانستان را رسماً حایل میان خود قرار دادند و همه تلاش دو قدرت برای ضعیف نگه داشتن این فضا بود تا خطری برای منافع آنها نداشته باشد و از سویی هم دارای استقلال باشد و به دست رقیب نیفتد. بازی قدرت میان روسیه و بریتانیا منجر به جدا شدن بخش‌های وسیعی از خاک ایران شد و امرای محلی بارها از شاه ایران تقاضای کمک می‌کردند تا سرزمین‌شان از خاک ایران جدا نشود و بسیاری از آنها حتی پس از جدا شدن سرزمین، نسبت به حکومت ایران اظهار پابندی می‌کردند. سیرکولاسیون ناشی از رقابت دو قدرت برتر جهانی در این دوره، موجب تقویت آیکونوگرافی و روحیه وحدت ملی در برابر بیگانه در ایران شد.

یافته‌های پژوهش

تهدیدهای جداسازی و بروز آیکونوگرافی در سرزمین‌های ایرانی

در این بخش با نگاه به ناسخ‌التواریخ که به ارائه گزارش‌هایی در مورد مناسبات میان سرحدات و حکومت قاجار در قرن نوزدهم می‌پردازد؛ و نیز مآثر سلطانی، نقش

آیکونوگرافی و هویت‌خواهی سرحدات و تمایل آنان به بقا در سایه ایران را نشان می‌دهیم. این بررسی از این نظر اهمیت دارد که با وجود عدم حاکمیت قاجاریه بر سرزمین‌های ایرانی پیرامون، و تقویت نیروهای مؤثر در جداسازی سرزمین‌های ایرانی، حاکمان و گاه مردمان سرزمین‌های جدا شده در نتیجه آگاهی‌های تاریخی و هویتی نسبت به ایران، مراودات و مناسبات خود را با حکومت مرکزی ادامه داده؛ روند جداسدن از ایرانی را به تأخیر انداخته و مقاومت خود را ابراز داشته‌اند.

۱- والی میمند و شیرخان

بنا به روایت سپهر در سال ۱۲۴۵ هـ.ق / ۱۸۳۰ میلادی از جانب والی میمند و شیرخان^۱ سفیری به دربار فتحعلی‌شاه قاجار می‌آید و ضمن دادن هدایا و پیشکش‌هایی، که از سنت‌های نظام ممالک محروسه در ایران بود، تقاضای کمک از جانب شاهنشاه قاجار را برای رفع تهدیدات در آسیای مرکزی می‌کند:

و هم در این هنگام منورخان افشار والی میمند و شیرخان، عبدالرحمن، یوزباشی خود را روانه دربار شاهنشاه نمود تا پیشکش او را بگذارد و معروض داشت که اگر یک تن از شاهزادگان را بدین اراضی مأمور فرمایی در رکاب او رزم دهیم و ممالک ماوراءالنهر و بلده بلخ را مفتوح ساخته به کارداران حضرت سپاریم. فرستاده او را عطوفتی به سزا کرده رخصت انصراف دادند» (لسان‌الملک سپهر، ج ۱، ۱۳۹۰: ۴۴۷).

با این درخواست شاهنشاه تنها با دریافت هدایا، رخصت می‌دهد و آسیای مرکزی تا هنگام اشغال توسط روس‌ها همچنان ناآرام باقی می‌ماند.

۲- سفیر ایالت سند

طبق گزارش سپهر در سال ۱۲۴۵ هـ.ق / ۱۸۳۰ م. نیز از جانب والی سند سفیری به نام میرزا محمدعلی با چند تن از همراهان به تهران آمده و با پیشکشی ۳ زنجیر فیل و ۳۰ بافته از بسیج کشمیر تقاضای کمک از دربار فتحعلی‌شاه دارد. وی خواستار رعایت و حمایت گشت که از آسیب رنجید سکه پادشاه کشمیر، مملکت سند محفوظ ماند. شاهنشاه او را بناوخت و معادل هزار تومان در وجه میرزا محمدعلی عطا فرمود» (لسان‌الملک سپهر، ج ۱، ۱۳۹۰: ۴۴۷).

این گونه درخواست‌های مناطق به هنگامی که توانایی لازم در برخورد با مشکلات داخلی خود نداشتند پیش می‌آمد. آیکونوگرافی پیوستگی به بدنه اصلی کشور و مردم موجب می‌شود والی سند دست به دامن حکومت قاجار شود.

۱. ناحیه‌ای در افغانستان کنونی.

۳- فرستاده هرات

در این سال (۱۲۵۷هـ.ق / ۱۸۴۱م) شیرمحمدخان افغان از قبل کامران میرزا والی هرات و یارمحمدخان برادر خود که وزارت کامران داشت با پیشکشی لایق به درگاه پادشاه آمد و خواستار عفو گناه گشت و معروض داشت که بعد از آن که ناهمواری مردم انگلیس را در افغانستان معاینه کردیم و دانستیم که عصیان پادشاه ایران گناهی بزرگ بوده، اینک از در اطاعت و متابعت ایستاده‌ایم و نام پادشاه را بر سیم و زر نقش کرده‌ایم و خطبه را به نام او می‌خوانیم (لسان‌الملک سپهر، ج ۲، ۱۳۹۰: ۷۶۱).

پس از قرارداد پاریس و بروز جنگ‌های داخلی در افغانستان، نماینده هرات به دربار می‌آید و از ناصرالدین شاه در مورد اتفاقات پیش آمده عذرخواهی کرده و اعلام می‌دارد که دوباره در سایه حکومت ایران قرار گیرند. به واقع احساس دینی و پشیمانی از سازش با بریتانیایی‌ها تجلی آیکونوگرافی برای بازگشت دوباره به سوی شاه ایران بود.

۴- رسیدن سفیر خان خوارزم

و هم در این سال (۱۲۶۶هـ.ق / ۱۸۵۰م) محمدامین خان والی خیوق، اتانیاز محرم را که یک تن از مقربان حضرتش بود، به سفارت ایران مأمور داشت و او روز یکشنبه هفت ربیع‌الثانی وارد دارالخلافه گشت. و روز بیست و یک تقییل سده سلطنت حاصل نمود و چند سر اسب و چند بهله قوش که از خان خیوق آورده بود، پیش کشید و عرضه او را نیز پیش داشت (لسان‌الملک سپهر، ج ۳، ۱۳۹۰: ۱۱۱۸).

والی خوارزم نیز به مانند والی شبرغان و بر طبق رسوم ممالک محروسه ایران هدایایی را به شاهنشاه قاجار تقدیم به رسم تبعییت و وفاداری به حکومت تقدیم می‌کند.

۵- سفارت قندهار

در سال ۱۲۶۹ هجری قمری / ۱۸۵۳ م. سردار سلطانعلی خان پسر کهندل خان والی قندهار از جانب پدر با عریضه و پیشکش، طریق حضرت دارالخلافه گرفت... و روز بیست و یکم محرم ۱۲۶۹ او را صدراعظم دیدار کرد و روز بیست و سوم به حضرت شهریار بار جست و پیشکش خویش را پیش گذرانید؛ و چون آثار صداقت از دیدار او مشهود شهریار افتاد او را به مظفرالدوله لقب فرمود. و همچنان بر حسب خواستاری او فرمان شد که میرزارضی خان... به اتفاق او مأمور شد که سفر قندهار کرده، در آنجا مردم دلاور چند فوج گزیده کند و رسم جنگ و نظام ایشان را بیاموزد. و کارداران ایران معادل ۴۰۰۰ تومان زر مسکوک و ۱۰۰۰۰ قبضه تفنگ برای ساز و برگ سرباز او را سپردند و سجلی بر ذمت کهندل خان مقرر داشتند که آن جماعت سربازی که میرزارضی خان به نظام می‌کند روانه درگاه پادشاه دارد تا همواره در دارالخلافه طهران

ملازم خدمت باشند، الا آن‌که در قندهار حاجتی افتد، آن هنگام سرباز قندهاری و بر زیادت از آن، افواج نظام ایران چندان که حاجت باشد روانه قندهار خواهد گشت؛ و اگر یک تن از سرداران قندهار روی دل از دولت ایران بگرداند، کهندل‌خان و فرزندان او دفع او را واجب خواهند داشت (لسان‌الملک سپهر، ج ۳، ۱۳۹۰: ۱۲۰۶).

باید توجه داشت که ممالک محروسه دارای سپاهیان ویژه بودند، آنان به هنگام اعلام نیاز حکومت مرکزی در شرایط سخت و بحرانی باید نیرو اعزام می‌کردند. گاه نماینده‌ای از حکومت نیز بر امور لشکری در مناطق مختلف رسیدگی می‌کرد. لذا آنچه در بالا آمده گزارش مختصری است بر سنت نظام ممالک محروسه در ایران و میان حکومت مرکزی و بخش قندهار.

۶- خلعت کردن شاهنشاه ایران دوست محمدخان و سایر حکام افغانستان

در سال ۱۲۷۰ هجری قمری / ۱۸۵۴ م. دلاورخان فرستاده رحمدل‌خان برادر والی قندهار از مملکت خراسان شرقی، بیست و هفتم رمضان برسد و عریضه و پیشکش خود را برسانید و جعفرقلی‌خان کابلی که از قبل امیر دوست محمدخان فرمانگذار کابل به حضرت دارالخلافه رسیده بود، رخصت مراجعت یافت و به خلعت دوست محمدخان، جبه‌ای با شمشه مرصع و یک سر اسب تازی با زین زر عنایت رفت. و محمد افضل‌خان و غلام حیدرخان پسرهای او را کارداران دولت جداگانه تشریف کردند. و همچنان سردار صالح‌خان از جانب صیدمحمدخان ظهیرالدوله حاکم هرات با عریضه و چند سر اسب ختلاتی به تقبیل سده سلطانی برسد و مورد نواخت و نوازش آمد (لسان‌الملک سپهر، ج ۳، ۱۳۹۰: ۱۲۴۴).

۷- سفرای کهندل‌خان در دارالخلافه تهران

۱۲۷۱ هجری قمری / ۱۸۵۴ م. در این سال صید نورمحمدشاه و صید جمال‌شاه قندهاری از جانب کهندل‌خان مأمور سفر دارالخلافه طهران شدند؛ و از راه کرمان کوچ داده تا به دارالخلافه طی مسافت نمودند و روز بیست و هشتم ذیحجه رخصت تقبیل سلطنت یافتند. بالجمله چون ملک‌الملوک عجم بر تخت فریدون و جم جای کرد و بارعام در داد، شاهزادگان قاجار و امرای دربار و مقربان درگاه و سران سپاه هر یک در رده خویش بر صف شدند، رخصت رفت تا فرستادگان کهندل‌خان درآیند و عریضه چاکرانه او را با اشیایی که پیشکش انفاذ داشته، پیش گذراندند (لسان‌الملک سپهر، ج ۲، ۱۳۹۰: ۷۶۱).

۸- پناهنده شدن فرزندان کهندل‌خان به دولت ایران

هنگامی که در سال ۱۲۷۱ هجری / ۱۸۵۵ م. دوست محمدخان کابلی به تحریک بریتانیا قندهار را تصرف می‌کند، تا به اندیشه ایجاد کشور افغانستان تحت حمایت

بریتانیا جامعه عمل بیوشاند، دوست محمدخان، سرداران کهندلخان را مطمئن کرد که تحت تابعیت وی خواهند بود و آسیبی به آنها نخواهد رسید. فرزندان کهندلخان از این شکست و ابراز اطاعت به امیردوست محمدخان بری جستند و آن را رد کردند و اعلام نمودند که به کشور ایران وفادار خواهند ماند:

محمد عمرخان سربرتافت و گفت اینک قریب بیست سال است که من از چاکران دولت ایرانم و سالها جامه و جامگی از آن حضرت برده‌ام، هرگز پشت با دولت ایران نخواهم کرد و روی به قندهار نخواهم گذاشت؛ مگر مرا دست به گردن بسته به قندهار برند. مظفردوله نیز سر برداشت و گفت مرا هیچ کار با قندهار نیست. من چاکر پادشاه ایرانم و از حضرت او نام و لقب و مال و منصب دارم و دیگر آن که اولاد کهندلخان بر حسب وصیت پدر تا جان در تن دارند سر و جان در راه دولت ایران گذاشته‌اند و ما هرگز از برای زندگانی پنج روزه دنیا از فرمان پدر نخواهیم گشت و خود را جاودانی به آتش دوزخ نخواهیم سوخت» (لسان‌الملک سپهر، ج ۳، ۱۳۹۰: ۱۲۹۳).

گرچه گاه فساد دولتمردان ایران و وابستگی آنها به یکی از قدرت‌ها، عامل افزایش نیروی سیرکولاسیون می‌شد اما از بطن همین سیرکولاسیون، آیکونوگرافی ایرانی بیرون آمد و در بدترین شرایط نام و یاد ایران را از ذهن وفاداران به میهن باز نمی‌داشت.

۹- نمایندگان پیشاور و سند

هنگامی که در سال ۱۲۷۱ هجری / ۱۸۵۵ میلادی و از میانه، سلطان محمدخان عریضه به کارداران دولت ایران نگار کرد که من در آن مدت که حکومت پیشاور داشتم ۲ تن از مردم انگلیس را دستگیر ساخته؛ جهان از وجود ایشان پرداختم، هرگز از جماعت انگلیس ایمن نخواهم بود؛ و سردار سلطان احمدخان گفت من در قتل‌لات که سردار لشکر انگلیس بود با محمداکبرخان هم دست شدم، چگونه با انگلیس توان پیوست. اگر از دولت ایران فرمان رسد بر دوست محمدخان که پیشرو کافران گشته، دشمنی آغازم و رایت محاربت افزازم. آنگاه غلام محی‌الدین و سردار رحمدل‌خان و صاحب‌زاده عبدالاحدخان و دیگر سرداران عریضه‌ای نگار داده به صحبت ملاحیم چاپار روانه دربار پادشاه ایران داشتند بدین شرح:

امروز ما را بیگانه پنداشتن و به دست بیگانه گذاشتن از کرم شاهانه بعید است و بر زیادت از این، دوست محمدخان به تحریک و تحریص کارداران انگلیس برای تسخیر هرات و فتنه ساختن در خراسان این تاختن را کرده، دفع او در شریعت دین و دولت واجب افتاد و اگر لشکری بدین جانب مامور شود، تسخیر کابل و قندهار دشوار نخواهد بود (لسان‌الملک سپهر، ج ۳، ۱۳۹۰: ۱۲۹۴).

۱۰- ذکر پناه آوردن و ملتجی شدن امام مسقط به دولت ایران

۱۸۵۶/۱۲۷۳ میلادی صیدسعیدخان امام مسقط دانست که بر تافتن از دولت ایران به ترک جان شتافتن است. لاجرم در خاطر نهاد که عقیدت خویش را در طریق خدمت شاهنشاه استوار کند و در میان دول خارجه بدین استظهار، بلند نام شود. پس نخست عریضه‌ای از در ضراعت نگار داده با یک رشته مروارید منضود و اسب‌های تازی و تفنگ زرنشان به صحبت حاجی عبدالله معتمد خود روانه درگاه شاهنشاه داشت و از بهر جناب اشرف صدراعظم نیز جداگانه پیشکشی ساز داده، بعد از ورود حاجی عبدالله به دارالخلافه و تقبیل سده سلطنت و ادراک حضرت صدارت، به الطاف پادشاهی مفتخر و مباهی آمد» (لسان‌الملک سپهر، ج ۳، ۱۳۹۰: ۱۳۶۴).

در اینجا آیکونوگرافی وحدت سرزمینی موجب می‌شود تا امام مسقط، بر پیوستگی خود و سرزمین مسقط بر بدنه اصلی سرزمین ایران و تابعیت به حکومت مرکزی تأکید ورزد.

۱۱- پناهنده شدن شاهزاده محمود به دربار فتحعلی‌شاه

وقایع سال ۱۲۱۲ هجری قمری - ۱۷۹۷-۹۸ م. هم در این روز شاهزاده محمود پسر تیمورشاه افغان از راه برسد و رخصت بار حاصل کرده و در پیشگاه شهریار آمده و مورد اشفاق و الطاف ملکانه گشت. و او را سبب هجرت و پیوستن بدین حضرت این بود که تیمورشاه افغان، شاهزاده همایون را که اکبر اولادش بود ولایتعهد داده در قندهار سکون فرموده و شاهزاده محمود را به هرات بازداشت و برادران خود را در بالای حصار کابل که حصاری حصین و معقلی متین بود جای داد و خود در کار کابل و پیشاور روزگار می‌برد و شاهزاده زمان را که کوچک‌ترین فرزندانش بود در نزد خود می‌داشت. چون تیمورشاه وداع جهان گفت شاهزاده زمان که حاضر حضرت بود تاج بر سر نهاد و سر به سلطنت برداشت. برادران مهتر پادشاهی او را گردن نهادند و لشکر برآورده چندین مصاف دادند. نخستین شاهزاده همایون به دست شاهزاده زمان گرفتار شده به حکم برادر از هر دو چشم نابینا گشت و شاهزاده محمود چون این بدید و قوت مقاتلت او نداشت، شاهزاده فیروز برادر کهنتر خود را و شاهزاده کامران فرزند خود را برداشته و به حضرت شهریار فتحعلی‌شاه پناه جست. بعد از ورود او پادشاه حکم داد تا اسماعیل آقای مگری مهماندار او باشد و چراغعلی‌خان نوایی مجالست و مصاحبت او فرماید (لسان‌الملک سپهر، ج ۱، ۱۳۹۰: ۹۲؛ دنبلی، ۱۳۸۳: ۳۷).

۱. به والیان و شاهان مسقط گفته می‌شده است.

۱۲- نمایندگان هرات

۱۲۵۶ هجری قمری / ۱۸۴۵ م. جهانگیر میرزا و جلال‌الدین میرزا پسران کامران میرزا والی هرات به تقبیل سده سلطنت رسیده، جبین ضراعت بر خاک نهادند و مورد الطاف و اشفاق خسروانه شدند» (لسان‌الملک سپهر، ج ۲، ۱۳۹۰: ۷۵۸).

۱۳- درخواست روسیه از ایران برای حفظ امنیت آسیای مرکزی

در سال ۱۸۱۷ یرملوف سفیر روسیه به دربار ایران آمده و در گفتگو با فتحعلی‌شاه به مسایل آسیای مرکزی می‌پردازد. قضیه‌ای که امنیت خراسان و ایران را به هم زده و روس‌ها از دولت ایران می‌خواهند که فکری کنند: دشت خوارزم با اراضی روسیه پیوسته است و بازرگانان روس را پیوسته مردم خوارزم زحمت رسانند و اموال ایشان را به غارت بگیرند. شاهنشاه ایران یا خود لشکر به خوارزم فرستاده آن اراضی را در تحت فرمان خویش آرد، یا اجازت دهد که لشکر روسیه از دریای خزر به استرآباد شود و از آنجا یا از راه خراسان یا از طریق دشت به تنبیه خوارزمیان عبور کنند. شهریار فرمود که اگرچه در فصول یازده‌گانه عهدنامه این سخن مرقوم نیفتاد و لیکن در طریق محبت مضایقت نمی‌رود، اما عبور سپاه روسیه در خاک ایران روا نیست و از تسخیر خوارزم کاردندان ایران را مکروهی نباشد به شرط آن‌که نخستین فتح بلخ و بخارا و هرات به دست شود، آنگاه رزم خوارزم آسان گردد (لسان‌الملک سپهر، ۱۳۹۰: ۲۸۹).

در این ملاقات روس‌ها به صراحت متذکر می‌شوند که آسیای مرکزی متعلق به ایران است و از حکومت قاجار می‌خواهند تا امنیت آن را برعهده گیرد. سیرکولاسیون جدایی سرزمین و پیوست به قدرت برتر موجب به خطر افتادن مرزهای ایران با روسیه شد و ضعف و کوتاهی قاجار به دخالت آشکار روس‌ها در آنجا منجر شد.

۱۴- پناهنده شدن شاهزاده گرجی

پس از هجوم روس‌ها به گرجستان شاهزادگان گرجی، به دو دسته تقسیم می‌شوند. گروهی از آنان به دربار روسیه پناه برده و خواستار حمایت روس‌ها هستند و گروهی دیگر به دربار قاجار روی آورده تا گرجستان را از وضعیت آشوب نجات دهند. آغاز روند جداسازی سرزمین‌های ایران در قرن نوزدهم از این واقعه آغاز می‌شود. حکومت قاجار ابتدا از طریق دیپلماسی و تهدید و تطمیع تلاش دارد تا گرجستان را دوباره بازپس گیرد، اما روس‌ها نمی‌پذیرند و در دو دوره جنگ همه مناطق آن‌سوی ارس، توسط روس‌ها اشغال می‌شود.

گرگین خان پسرش را به امارت تفلیس مستقر آمد و هم از سپاه ایران سر به متابعت روسیان نهاد. الکساندر میرزا برادر گرگین خان از تفلیس فرار کرده به درگاه

شهریار ایران پناه جست و نواخت و نوازش دید (لسان‌الملک سپهر، ج ۱، ۱۳۹۰: ۱۲۳؛ دنبلی، ۱۳۸۳: ۹۱).

سیرکولاسیون نیروهای مرکزگرای موجب روی‌آوری آنها در گرجستان به سوی روسیه شد و آیکونوگرافی پیوستگی به بدنه اصلی سرزمین ایران در بخشی از شاهزادگان و سران گرجستان آنقدر قوی نبود که بتواند جلوی این سیرکولاسیون جدایی طلب را بگیرد.

۱۵- نامه اهالی دربند پس از اشغال توسط روس‌ها

از اهالی دربند عرایض بسیار محتوی بر عهد و میثاق بی‌شمار به دربار شوکت مدار رسیده و در ضمن آن مستدعی شده بودند که نایب‌السلطنه... فوجی از غازیان (را) مأمور به دربند فرماید که قتل و استیصال فرقه روسیه بر ذمت همت این چاکران ارادت سگال خواهد بود (دنبلی، ۱۳۸۳: ۱۳۲).

۱۶- عدم حمایت حکومت مرکزی سبب شد که حاکمان محلی نیز گاه از سر ناچاری و گاه به عمد با نیروهای بیگانه از در مصالحه درآیند. چنان‌که بعد از شکست سپاه ایران در گنجه «ایشپخدر را بر کبر و نخوت افزود، نزد حکام قراباغ و ایروان رسولان روانه کرد، ایشان را به اطاعت فراخواند و طالب تسلیم و راغب به تفویض امکانه مستحکم آن بقاع و رباع گردید. حکام قراباغ و ایروان گرچه ظاهراً در طریق بندگی و عبودیت اعلیحضرت شاهی پویان بودند اما در باطن به واسطه اهمال در اجرای خدمات سلطانی و تعلل و تکاهل در تقدیم مهمات دیوانی اینگونه وسایل را بالطبع جویا می‌شدند (دنبلی، ۱۳۸۳: ۹۲).

در این میان حاکمانی نیز بودند که پشیمانی می‌جستند و بلافاصله به دامن حکومت و کشور اصلی خود باز می‌گشتند. برای مثال محمدخان بیگلربیگی ایروان که در ابتدا به سمت روس‌ها گرایش پیدا کرده بود، پس از ملاحظه قساوت روس‌ها «چون نیک نگریست خود را مستحق آن شرار دوزخ یافته انگشت ندامت به دندان حیرت‌گزیدن گرفت و از مستی غفلت هشیار و از خواب نادانی بیدار گشته رهسپار منهج صدق و صفا و قدم پیمای طریق عبودیت و وفا شد... لذا «پسر خود را با پیشکشی نمایان به خدمت نایب‌السلطنه (عباس میرزا) ارسال و متعهد خدمات و جانفشانی‌ها شد» (دنبلی، ۱۳۸۳: ۹۵).

نتیجه‌گیری

ایران در دوره قاجار بسیار درگیر مسائل ارضی و مرزی بود. به گونه‌ای که تهدید مستقیم دو قدرت روسیه و بریتانیا، رقابت این دو قدرت و اشغال بخش‌های حاشیه‌ای

کشور از وسعت سرزمینی ایران در آن سال‌ها کاست و در پایان سلسله قاجار مرزهای ایران به حد کنونی آن رسید. به سبب حایل شدن میان دو قدرت برتر جهانی، حکومت مرکزی ایران ناتوان شده بود و توانایی به اطاعت واداشتن حاکمان محلی و حتی قدرت حمایت از حاکمان و مردمان وفادار به کشور را نداشت، و هرچه بیشتر با دست‌اندازی امپراتوری‌های روس و بریتانیا مورد تعرض قرار گرفت. در این میان حملات و آشوب‌هایی که از جانب، عشایر، سرحدات، شهرها و روستاهای کشور صورت گرفت خود بلایی دیگر بود. آنچه در این دوره رخ می‌دهد مانند راهزنی، ناامنی، شورش، و عصیان در شهرها و مناطق، در تاریخ ایران بسیار معمول بود، اما جالب آن‌که قاجارها برای برقراری امنیت داخلی در بخش‌های مرکزی نیز با زحمات بسیار زیادی مواجه بودند. مشکلات مربوط به ترکسازی ترکمانان، شورش خانان خراسان، ناامنی بختیاری‌ها و... از نمونه مثال‌های بارز است. با این وجود، امیران و حکام سرحدی با تکیه بر نیروهای معنوی و آیکونوگرافی (مانند تاریخ، فرهنگ، دین، باورها و اعتقادات، میهن پرستی، تعهد به پیمان‌ها و...)، و ملاحظه تهدیدات و ظلم و ستم نیروهای بیگانه در سرزمین‌های اشغال شده، هویت‌خواهی و ایران‌دوستی خود را به شکل بارزی نشان می‌دادند. با آیکونوگرافی - سیرکولاسیون می‌توان به بررسی ضعف‌های حکومت ایران پرداخت. تلاش برای ساخت و نگهداری وجدان و وفاداری ملی، در تاریخ ایران کم نیست. تلاش آیکونوگرافیک نیروهای وفادار بومی به دلیل فشار شدید قدرت‌های برتر دوران، ناکام و بی‌نتیجه می‌ماند. حکام محلی در گرداب سیرکولاسیون (رقابت قدرت‌ها و تمایل برخی حکام محلی به خروج از سیطره حکومت مرکزی) تاب مقاومت نداشتند و سرزمین‌های ایرانی در شمال، جنوب و جنوب شرقی از آن جدا می‌شوند. آنان در برخورد با روند جداسازی سرزمین‌های ایران، آن را به تأخیر انداخته و در برخورد با قدرت‌های برتر و نیروهای مرکزگرای تلاش می‌کردند.

بسیاری از کشورها راهکار دفاعی خاص در برابر نیروهای سیرکولاسیون ایجاد می‌کنند اما رقابت قدرت‌های برتر در فضای ایران مانع شکل‌گیری و حتی موفقیت اقدامات مقاومت مردمی (آیکونوگرافی) شد. ضعف حکومت‌های ایرانی، سیرکولاسیون را تسهیل کرد. در برخی موارد هم نیروهای تضعیف‌کننده موجب تقویت نیروهای آیکونوگرافی ایران شد. رقابت قدرت‌ها در فضای ایران موجب تقویت همبستگی ملی، بیزاری عمومی از قدرت‌ها، بدبینی مردم نسبت به حکومت‌های دست‌نشانده، پناه آوردن بیشتر به اسلام و هویت مذهبی برای در امان ماندن از نیروهای سیرکولاسیون بود.

یادداشت

اصل واژه فرانسوی است که آقای ژان گاتمن (نظریه‌پرداز آیکونوگرافی و سیرکولاسیون) با وجودی که خود در بریتانیا زندگی و تدریس می‌کرده تأکید داشته است که این واژه به‌صورت فرانسوی آن مورد استفاده قرار گیرد. و نیز با توجه به این که مقاله برای تبیین این نظریه هویت‌گرایانه مورد استفاده قرار گرفته لذا نمی‌توان از آوردن آن و نیز کاربرد آن خودداری کرد. لذا لازم است واژه آیکونوگرافی به همان صورت به کار رود.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۴)؛ *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتحی ولیلایی، تهران: نی.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۴)؛ *تاریخ ایران پس از اسلام*، تهران: نگارستان کتاب.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۷۱)؛ *خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز*، تهران: سمت.
- ----- (۱۳۷۹)؛ *مبانی مطالعات سیاسی - اجتماعی*، جلد اول، قم: سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیه خارج از کشور.
- ----- (۱۳۸۱)؛ *جغرافیای سیاسی ایران*، تهران: سمت.
- ----- (۱۳۸۵)؛ *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک*، مشهد: پاپلی.
- حافظ‌نیا، محمدرضا، رضا الله‌وردی‌زاده (۱۳۸۸)؛ «رابطه سیستم سیاسی بسیط با همبستگی ملی: بررسی موردی ایران»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، س ۵، ش ۱، صص ۴۱-۶۸.
- درایسدل، آلسدایر و جرالد اچ. بلیک (۱۳۷۴)؛ *جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا*، ترجمه دره میرحیدر، چ ۴، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- دریایی، تورج (۱۳۸۳)؛ *شاهنشاهی ساسانی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، چ ۵، تهران: ققنوس.
- ذنبلی، عبدالرزاق (۱۳۸۳)؛ *مآثر سلطانیه*، به کوشش فیروز منصور، تهران: اطلاعات.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳)؛ *روزگاران*، تهران: سخن.
- شبلینگ، ژاک (۱۳۷۷)؛ *جغرافیا چیست؟*، ترجمه سیروس سهامی، مشهد: محقق.
- فلور، ویلم (۱۳۶۵)؛ *جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- فولر، گراهام (۱۳۷۳)؛ *قبله عالم، ژئوپلیتیک ایران*، ترجمه عباس مخبر، چ ۴، تهران: مرکز.
- کاوندی کاتب، ابوالفضل (۱۳۹۰)؛ *ارزش‌های جغرافیایی و فضاهای حیاتی سرزمین ج.ا.ایران*، پروژه پژوهشی، تهران: موسسه مطالعات ابرار معاصر.
- کریستین‌سن، آرتور (۱۳۸۷)؛ *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: زرین.
- کریمی‌پور، یدالله (۱۳۸۱)؛ *مقدمه‌ای بر تقسیمات کشوری ایران*، جلد اول: وضع موجود، تهران: انجمن جغرافیایی ایران.
- لسان‌الملک‌سپهر، محمدتقی (۱۳۹۰)؛ *ناسخ التواریخ؛ تاریخ قاجاریه*، ۴ جلد، به اهتمام جمشید کیان‌فر، تهران: اساطیر.

- لسترنج، گای (۱۳۸۳): *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- لنچافسکی، ژرژ (۱۳۵۱): *غرب و شوروی در ایران، سی سال رقابت، ۱۹۱۸-۱۹۴۸*، ترجمه حورا یآوری، تهران: ابن‌سینا.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۸): *امبران مرزدار و مرزهای خاوری ایران*، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی نوری، تهران: شیرازه.
- ----- (۱۳۸۱): *جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی*، تهران: سمت.
- ----- (۱۳۸۵): *کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس*، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی نوری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ----- (۱۳۸۶): *بازیگران کوچک در بازی بزرگ*، ترجمه عباس احمدی، تهران: معین.
- مویر، ریچارد (۱۳۷۹): *درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی*، ترجمه دره میرحیدر و سیدیحیی صفوی، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران.
- نزیو، پیوکارلوتر (۱۳۶۳): *رقابت‌های روس و انگلیس در ایران و افغانستان*، ترجمه عباس آذرین، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- نفیسی، سعید (۱۳۸۴): *تاریخ تمدن ایران ساسانی*، به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار، تهران: اساطیر.
- هاگت، پیتیر (۱۳۷۵): *جغرافیا ترکیبی نو*، جلد دوم، ترجمه شاپور گودرزی نژاد، تهران: سمت.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۸۸): *تاریخ روابط خارجی ایران، از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی*، چاپ چهاردهم، تهران: امیرکبیر.
- الهی، همایون (۱۳۹۱): *خلیج فارس و مسائل آن*، چاپ چهاردهم، تهران: قومس.
- ودیعی، کاظم (۱۳۴۸): «اداره و تقسیمات کشوری ایران»، *نشریه بررسی‌های تاریخی*، تهران: خرداد تا شهریور، شماره ۲۰ و ۲۱.
- ----- (۱۳۴۹): *مقدمه‌ای بر جغرافیای انسانی ایران*، تهران: دانشگاه تهران.
- وره‌رام، غلام‌رضا (۱۳۶۸): *نظام حکومت ایران در دوران اسلامی*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- Barnett R. Rubin (1995); *The search for Peace in Afghanistan: from Buffer State to failed State*, Yale University Press.
- Cox, Kevin. R, (2002); *Political Geography, Territory, State and Society*, Oxford: Blackwell.
- Frve. Richard Nelson (1983); *The History of Ancient Iran*, C.H. Beck'sche Verlagsbuchhandlung, München.
- Gottmann, Jean, (1952); *La Politique des États et leur géographie*, Paris, A. Colin.
- ----- (1975); "The Evolution of the concept of territory", *Social Science Information*, xiv (3/4), paris: PP 29-47.
- Jones, Martin, Rhys Jones and Michael Woods (2004), *An Introduction to Political Geography*, London: by Rutledge.
- Mohammadi, Adlene; (2013); *Les concepts gottmanniens de circulation et d'iconographie appliqués au cas libanais, Article paru sur internet a l'adresse: <http://araprism.com/2013/02/08/les-concepts-gottmanniens-de-circulation-et-diconographie-appliques-au-cas-libanais/>*
- Mojtahedzadeh, pirooz (2009); "Iran: the Empire of mind", *Geopolitics Quarterly*, Tehran: Volume 5, No 3, PP 1-26.
- Muscara, Luca, (1994); *Being and Space*, Sistema Terra, III, 1, Laterza, Rome.